

راه وصل

RAHE VASL

مهدي اقبالی مهدي آبادی

RAHE VASL

Mahdi Eghballi Mahdi Abadi



شرکت نشر

شماره ۱۲-۱۳۷۷-۹۷۷

قیمت ۱۱۰۰۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه وصل

نویسنده مهدی اقبالی مهدی آبادی

اقبالى مهدى آبادى، مهدى، ۱۳۴۹
 راه وصل / نویسنده مهدى اقبالى (مهدى آبادى). - تهران: آهنگ
 صبح، ۱۳۸۴.
 ۹۶ ص
 ۸-۳۵-۸۵۷۷-۹۶۴ پات آ
 فهرستویى براساس اطلاعات نییا
 ۱. دینداری ۲. عقل و ایمان. الف. عنوان
 ۲ رالف ۲۵-۹/۵ ث ۲۰۰
 کتابخانه ملی ایران
 ۲۴۲۳۵-۸۴ م

ای دل ز غبار جسم اگر پاک شوی

تو روح مجردی بر افلاک شوی

عرش است نشیمن تو شرمت بادا

کایا و مقیم خله خاک شوی

خیام

انتشارات آهنگ صبح
 مؤلف مهدى اقبالى
 قطع رقعى
 تیراژ ۲۰۰۰
 تاریخ انتشار پاییز ۱۳۸۴
 نوبت چاپ اول
 حروفچینی و صفحه‌آرایی مؤسسه جاوید

شابک: ۹۶۴ - ۸۵۷۷ - ۳۵ - ۸ - ۹۶۴ - ۸۵۷۷ - ۳۵ - ۸ ISBN: 964 - 8577 - 35 - 8

دفتر مرکزی: خیابان میرداماد، میدان محسنی، خیابان شاه‌نظری، خیابان فرجام،
 خیابان سپاهان، خیابان خواجهی، پلاک ۱۸ واحد ۱۶ تلفاکس: (۰۲۱)۲۲۶۵۹۳۵

E.mail: mohsensenati2000@yahoo.com



نشر آهنگ صبح

مقدمه

بعضی از ما انسانها خود را به خدا نزدیک تصور می
کنیم و توقع پاداش کاملی را نیز از او داریم. اما وقتی فکر می
کنیم متوجه می شویم همه کارهای ما نیک نبوده و دلیلی هم
ندارد که با انجام چند عمل نیک مغرور شده و در ارتباط با
خداوند به همان چند کار تکیه کنیم.

در پاکسازی نفس و در جهت اصلاح اخلاق، آداب و عقیده
باید دست به دعا برداشت و راه وصل دیگری را جستجو کرد.

مطالب این کتاب چکیده ای از عمیق ترین و علمی ترین راههائی می باشد که در راه رسیدن به مقصود نهائی بکار برده می شود.

بنده در آثار قبلی بیان داشته ام که هدف تحمیل نظر و عقیده

شخصی به دیگران نیست. این حقیر از خداوند توفیق روز افزون

برای همه عزیزان و رهروان راه حق را دارم. در پایان لازم به ذکر

است که به راهنماییهای خوانندگان محترم محتاج بوده و در

صورت دریافت نظرات و پیشنهادات شما عزیزان از طریق آدرس

پستی رفسنجان صندوق پستی ۵۶۵ - ۷۷۱۷۵ تشکر خواهم نمود.

مهدی اقبالی مهدی آبادی

بنام حق

می دانیم یکی از وجوه ممیزه بین انسان، حیوان و جمادات

وجهی است که او راه تعالی خود را در انقیاد جستجو می کند. او

گمشده ای دارد که به آن یقین دارد و این اعتقاد در هر عصر و

زمانی به کیفیتهای مختلف نمایان شده است.

انسان مجموعه ای از یافته ها، نیرو، انرژی، اراده و نیات می

باشد که همه با وحدت و یگانگی متوجه هدف مشترکی می

باشند. این کل و وحدت باید خود را با جمعیت بیامیزد و بیاموزد

که دیگر خودش نباشد، بلکه قسمتی گردد از این واقعیت عظیم که همانا زندگی است.

شنیدن صدای تپش قلب خود، یعنی همان قلبی که تحت کنترل اراده انسان نیست بلکه تحت اراده ذهن ناخودآگاه است رادر هماهنگی با تپش قلب جهانی بداند. اگر بتواند با مشاهده درد و رنج برادرانش رنج خود را فراموش نماید، در این هنگام رنج خود را مانند وزنه تعادلی پذیرا می شود و در واقع زندگی کردن را خواهد آموخت.

آن هنگام که بر درد و رنج برادرانش غالب آید. بر رنج و مشقت خاص خود نیز غالب آمده است. ما انسانها باید به مجرد اینکه مسئله یا مشکلی بر ایمان آشکار شد، ذهن خود را از هرگونه فکر و اندیشه کاملاً تهی سازیم و به هیچ چیز نیاندیشیم

تا ارتعاشات و مثبت و سودمندی را که می توانیم جهت عمل به آنها مورد اطمینان و یقین خویش قرار دهیم، احساس کنیم.

هیچ وقت نباید از ایمان خود دست برداریم، حتی در مکانی که دام ها و خطرات زیادی به سوی ما روانه شود، بلکه باید تا حد زیادی نیرومند و مستحکم باشیم. باید بدانیم آنچه حیات جاودانی است تا ابد در قلب انسان ریشه می گیرد، نه در ذهن او، چون قلب است که حائز اهمیت می باشد.

هر کس بتواند در عمیق ترین نقطه قلب خودش در عالم، عالی ترین آرمان عشق را جان ببخشد، ارزشهای مادی هرگز و هیچ وقت نخواهند توانست او را مرتعش کنند. چون انسان قدرتی عظیم دارد و توانها و قدرتهائی را که دز زمینه های برتر و

عالی تر متعلق به او هستند، در زمینه های مادی نیز از آن خود خواهد کرد.

بدانیم که هرچه مأموریت افراد عظیم تر و خطیرتر باشد، آزمونها و امتحاناتی که باید پس بدهد، به همان نسبت عظیم تر و خطیرتر خواهد بود. انسان باید به کار و فعالیت پردازد، زیرا کار و کوشش مطمئن ترین همراهی است که بر پهنای وجود انسانها هدایت و رهبری می کند. باید به صبر نشست و انتظار کشید و هرگز به اجبار، عامل محرک وقایع و پدیده ها نشویم. چون همه چیز در زمان خود فرا می رسد و به وقوع خواهد پیوست.

انسان باید خداوند را همیشه در قلب و جان خویش به یاد آورد و هرگاه کاری که به او پیشنهاد می شود و در مقابل او قرار می گیرد طاعت خدا را بپذیرد و اگر نافرمانی خدا را در بردارد

وانهد. این عمل والاترین کار محسوب می شود و این خود یک ذکر و یاد خداست.

البته مرتبه فکر یا ذکر بر مرتبه عبادت رحجان دارد. چون فکر، عمل قلب انسان است و عبادت، عمل جوارح و اعضاء. هیچ شکی در آن نیست که قلب اشرف از اعضا باشد. و عمل او نیز اشرف باشد از عمل اعضاء. اما در اینجا باید گفت که ذکر را ابهامی نیست که حمل بر فکر شود و به همان تعبیر شیرین و دلنشین که اینطور است، یعنی به یاد حق بودن. هرچند فکر در عبارت فوق در این مقام به همان مفاد ذکر است.

مطلب مهمی که در ذکر قلبی است این است که ما بدانیم همانطوریکه یک طفل در مدتی کم و بیش مشخص مطابق

استعداد و اعتدال مزاجی که دارد از شنیدن کلام و اراده تکلم کم کم به نطق می آید و گویا می شود.

قلب یک سالک صادق هم بر اثر مداومت در حضور و فکر به قدس جبروت و دوام در ذکر حق به نطق می آید که حتی ذکر قلب نیز شنیده می شود و این نطق نیز مانند نطق ظاهری بنابر استعداد باطنی سالکان متفاوت می باشد.

در اینجا خود ذکر نیز مطابق تقلب قلب در اشخاص یا در یک شخص مطابق احوال و اوقات وی مختلف است. انسان باید با توجه قلبی نسبت به هر نافرمانی و گناهی که عمداً یا اشتبهاً مرتکب شده است، استغفار کند و به سوی خداوند باز گردد و بجای آن کار نیکی انجام دهد. تا آن بدی را محو و نابود سازد، که از آن گناه باشد یا شنیده آید که در پی بدی نیکی کن تا او را

نابود سازد و اگر آن گناه، تباه ساختن حقی از حقوق مردم باشد، آن را با خشنود ساختن صاحب حق جبران نماید و در این راه از هیچ گونه تلاش و کوشش دریغ نکند.

اگر گناهی به خاطرش خطور کرده، ولی آن را انجام نداده، خداوند را به ترک آن گناه و پیراسته ماندن از آن گناه ستایش نماید. باید گفت که ما باید به نعمتهای دنیوی و اخروی خداوند توجه قلبی کنیم و قلباً خدا را بر آن نعمتها سپاس گوئیم. بدین شکل که بدانیم این نعمتها تنها از جانب خداوند متعال است که به ما رسیده و این نعمتها را او بخشیده تا در راههایی که به آن آفریده شده ایم، مصرف کنیم.

تمام تلاش خویش را به کار بندیم تا آن نعمتها را در غیر آن راه مصروف نداریم و از آن نعمتها قلباً دلشاد باشیم و خداوند را با زبان ستایش کنیم.

که بی تردید با ستایش زبانی سپاس قلبی کامل می گردید. هر نعمت جدید و تازه ای که خدا او را نصیب انسان می گرداند، می فرماید: همین گونه رفتار کنید و خداوند را به یسار آورید و شکر نمائید و اگر نعمتی از نعمتهای او را در غیر راه مشروعش صرف کنید از حضرتش پوزش بخواهید و به سوی او باز گردید و پیشمان شوید و به اندازه توانتان در هر زمینه به جبران آن پردازید.

البته رحمت خدا گسترده است اما شرط آن بزرگی وجود و شخصیت و گنجایش آدمی است. پس اگر ظرف وجود ما کوچک

و تنگ و آرزوهایمان نیز محدود باشد و روشن بینی و آگاهیهای ما نیز ضعیف باشد، در آن زمان رحمتی که به ما تعلق میگیرد نیز ضعیف خواهد بود.

لازم به ذکر است نه از جهت اینکه رحمت خداوند اندک است، بلکه دلیل اصلی، گنجایش اندک ماست که بیش از آن نیست. بنابراین شایسته و پسندیده است، خدا را در حالیکه سراسر وجودمان آرزوی اجابت است بخوانیم و از او چیزهای بسیار بخواهیم و نیازهای بی شمار خود را به درگاه او ببریم.

اگر خواسته ما شرط استجابت را با خود داشته باشد، آنگاه خداوند مطابق مصلحت خود آنچه را که می جوئیم حتماً به ما عطا می کند و اگر در دنیا به ما ندهد در آخرت خواهد داد. پس بدانیم دعا یا خواسته، همت آدمی را بلند می دارد و به روشن

بینی او می‌افزاید تا آنجا که دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد. انسان مؤمن از نیایش خدا سر نمی‌پیچد، زیرا سرپیچی باعث آن می‌شود که به خواری افتد و تیره بختی اخروی و دنیائی برای او فراهم شود.

انسان هنگامی که با خدا به راز و نیاز می‌پردازد، خداوند دعایش را در دنیا مستجاب می‌فرماید و او را در آخرت نیز پاداش می‌دهد.

البته عمل خواستن نباید انسان را در چارچوب تنگ محصور و محدود کند، چون دعا باید بر سعه صدر انسان بیافزاید و باعث بلند همتی گردد و انسان را به حقیقت وجودی خود بازگرداند. حقیقت انسان نیز همان است که بداند، علی‌رغم اینکه وجودی

کوچک می‌باشد جهانی بزرگ در او نهفته شده که با عمل دعا این حقیقت پرتوی به روی او می‌افکند.

اصولاً هر ذکری که انسانها به حسب تکلیف بجای می‌آورند با نظر به استغناء ذات اقدس باری تعالی نمی‌تواند کمترین سود و خیری را متوجه ذات ربوبیت گرداند یا متضمن فخر و مباهات یا ارضاء خواسته‌ای در مبداء لایزال باشد.

باید در حالت دعا یا هر نوع خواسته مثبتی از رحمت خداوند ناامید نبود و نیز نباید مطمئن بود که این رحمت حتماً به زودی شامل حالش گردد.

اگر انسان ناامید باشد دعایش مستجاب نمی‌شود، کما اینکه بسیار از دعا‌های انسانهای امروزی همواره با یأس و ناامیدی همراه است. دعا باید همراه حالتی امیدوارانه باشد، آنچنانکه

گویی اجابت در آستانه خانه است و نیز در همان وقت نباید مطمئن بود اجابت را بر خدا محتوم و واجب دانست.

خدای سبحان برتر و عظیمتر از آن است که انسان چیزی را بر او واجب کند و انتظار وقوع حتمی آن را از او داشته باشد. انسان نمی تواند مطمئن باشد که با یکبار دعا کردن از همه رنجها و مشکلاتش نجات پیدا می کند و هم چنین درست نیست که از نجات ناامید باشد و تسلیم وضع دردناک خود گردد.

انسان مؤمن، باید در میان بیم و امید زندگی کند. همه ما در زندگی گاهی با ناملایمات و ناهمگونیها مواجه می گردیم، نقشه ها و طرحهایمان به ظرف انتظارمان با شکست روبرو می شود، امیدهایی که به آن دل بسته ایم به واقعیات بدل نمی گردند، بیماریها و پشامدهای ناگوار، چهره زندگیمان را دگرگون ساخته

و روند آن را تغییر می دهند، در این گونه مواقع همه ما سعی داریم تکیه گاهی برای خود بیاییم، تا صبر و بردباریمان را افزونتر سازد. گاهی تکیه گاههای مطمئن را از درون جستجو می کنیم و با باورهائی از روی پند، خویش را تسلی و دلداری می دهیم. ما همه می دانیم که وقتی نیکیهای درونی خود با دیگران را می پسندیم، واکنشهای نیکی در قبال یکدیگر انجام می دهیم و درک خوبی از همدیگر پیدا می کنیم.

قبل از اینکه بدانیم قیاس با بد چیست، همه ما واقف به نیکی و خصایص بارز آن در درون خود هستیم و سعی داریم روحیات خویش را منطبق با آن سازیم. هرکسی برای اینکه نیک باشد و نیکی کند اتحاد نیکیها را طالب است. هر کسی برای نیکی تلاش

می کند. شما نمی توانید فردی را مشخص سازید که تلاش و تکاپوی بی وقفه او از پگاه تا شامگاه از روی بدی و یا رذالت باشد.

هر کسی برای نیکی و نیک بختی خود و سایرین تلاش می کند و نیکیها را در یک مجموعه تجمع می بخشد. باید دانست که

امور جهان و هستی، اموری نیست که براساس سنتها و قوانین که عدول ناپذیر باشند وضع شده باشد. هرگز! بلکه سنت های هستی بر وفق اراده ای برتر و والاتر که اراده خداوند است.

دگرگون می شود. درست است که حوادث و تحولاتی که در هستی رخ می دهد، براساس قوانین و نظامهایی ثابت است، اما

این قوانین را خداوند جاری می کند و اگر بخواهد کساری را به فلان قانون مربوط کند و یا فلان قانون را تغییر دهد، این کار را

براساس خواست خود انجام می دهد. در این مورد فیلسوفان

یونان نظریه ای نادرست داشتند، می گفتند: اگر آسمان کمانی بود و بلا تیری و خدا تیرانداز، آنوقت به به کجا می شد گریخت؟ علیرغم همه اینها، امید خلاص است و آن بازگشت به سوی خدا می باشد.

چون خداوند توانا از آسمان عظیم تر و از بلا بزرگتر و از قدر نیرومندتر است. خدا را قضا و قدری است و قضا برتر از قدر است چون و قضا برتر از قدر است، زیرا برای نقض قدر می آید. گاه مقدر می شود کسی در حادثه ای معین بمیرد. اما با استجانب فرمان خدا، دعایش مستجاب می شود و قضای خدا می آید و قدر را از او باز می دارد.

اینجاست که باید گفت: دعا در حالتی میان بیم و امید انجام

شده و به استجابت سریع خود نیز مطمئن نبوده اما همچنان نباید

از رحمت خدا ناامید شد. دعای از سر بیم و امید و نزدیکی رحمت خدا به نیکوکاران این چنین است که، انسان هر گاه گرفتار مصیبتی شود و یا با مشکلی در زندگی روبرو گردد باید خدا را بخواند و در همین هنگام نیز به مردم احسان کند، زیرا احسان، انسان را به دعا برمی انگیزد و نیز کلید استجانب خداست، خدائی که رحمتش به احسان کنندگان نزدیک است.

خداوند به وسیله علم، قدرت، اراده و حکمت و حیانتش در همه چیز ظاهر است، منتها ظهور خداوند در انسان بیشتر از ظهور او در سایر موجودات است. انسان بواسطه ادای رسالتی که به عهده دارد وجودش حتی از خورشید هم ممتازتر است، زیرا انسان دوستدار خیر و صاحب تفکر در اعمالش می باشد. بلکه

ترقی انسان به حضیض حیوانیت نهاده شده، تا او را به عرش مقام انسان که فراتر از مرتبه فرشتگان است بر نشانند.

آدمی موجودی است ذی شعور که دارای عقل و اراده بوده و قادر است به کمک نیروی فکر و اندیشه در نتیجه تجزیه و تحلیل قضا یا و استدلال و بهره گیری پیرامون مسائل و امور گذشته و حال خط مشی آینده خود را پی نهد.

با برخورداری از نیروی عزم و اختیار در گزینش راه و روش خویش تصمیم گرفته و به این ترتیب در تعیین چگونگی سرنوشت خود سهم گشته و موثر واقع گردد. بدون تردید، اندیشه از برترین امتیازات انسان و ما به الافتراق بین او و حیوان است.

بعضی از انسانها دائم به خود تلقین می کنند که ما نمی توانیم کاری برای این جهان و مردم دیگر انجام دهیم و بهتر آن است که همه کارها را به اراده خداوند واگذار کنیم، در صورتیکه این فکر یک راه آسان از جانب آن اشخاص با این طرز فکر می باشد که از قبول مسئولیت می ترسند اما حقیقت امر بر خلاف این تصور است، چون اگر ما چیزی را اراده کردیم و معتقد شدیم که می توانیم به آن دست بیابیم، مستقیماً در اثر تلاش خاص و یاری خداوند به آن می رسیم.

باید دانست اگر هدف، پیشرفت حیات در زمین نبود، ابداً ما به این جهان زمینی نمی آمدیم. پس حالا که آمده ایم فرصت را از دست ندهیم، چون بر ما لازم است که بعضی از اموری را که راضی به آن نیستیم، آزمایش کنیم.

چون یکی از راههای یادگیری برای ما انسانها آزمایش است. خداوند نسبت به کسانی که متوقف و بدون حرکت باشند و شروع به هیچ کاری نکنند و کاری انجام ندهند، عنایت کمتری دارد.

خداوند در تلاشها و هدفها به ما یاری می رساند، یعنی برحسب نوامیس آفرینش، خداوند به عوض ما کار نمی کند بلکه ما باید کاری را شروع کنیم و او به ما نیرو می دهد و ما را یاری رساند. باید بدانیم که نیروی عظیم خداوندی اکنون از طریق ما در روی زمین عمل می کند.

آن نیروی خداوندی در ما همان فکری است که ما را وادار به درک و عمل می کند و بشدت میل پیدا می کنند که کاری انجام دهیم و یا آن هنگام که می خواهیم با خداوند ارتباط برقرار

کنیم و دعا کنیم، بدین وسیله این همان نیروی خداوندی است که ما را به سوی دعا و نیایش یا عملی متمایل می کنند. پس از اعتماد و اطمینان ارتباط بگیری و بدانید که در قدرت ما هست که به آن چه می خواهیم برسیم.

تردید به خود راه ندهیم ترسیم و تلاش کنیم، وگرنه خداوند آن چیزی را که از او می خواهیم و به خاطر آن به وی متوسل شده ایم به ما عطا نمی کند! چون جهت رسیدن به آن تلاشی صورت نگرفته و فراهم کردن همه چیز بدون عمل و کوشش برای انسانها درست نیست، زیرا نیروهای ما را عاطل و بی فایده می کند.

در درون ما نیروئی وجود دارد که ما بوسیله آن می توانیم به حقایقی که در مخزن وجود ما هست، دست پیدا کنیم. اگر ما

مثبت باشیم و با ایمان و اعتقاد عمل کنیم، می توانیم اراده خداوندی را در انسان تحقق بخشیم.

یعنی گسترش بیش از حد اراده و آگاهی انسان و تسلط بر قوای طبیعت. این عمل تا زمانی که در حالت حیوانی انسان بسر ببرد و تمام فکر او شکم و شهوتش باشد صورت نمی پذیرد، اما اگر غیر از این باشد و ذهن و اراده رشد کند می تواند تمامی مسیرها و قوانین طبیعت را بر هم زند و با همه عوالم مربوط شود و حتی اعجاز نیز انجام دهد.

البته باید گفت ما در جایی از کائنات زندگی می کنیم که به دلیل محیط طبیعی بسیاری از کارها را نمی توانیم انجام دهیم. خداوند و محبت با هم مترادفند، یعنی هر جا که محبت هست،

عنایت و رحمت خداوندی هم هست و هر جا که محبت نیست،
عنایت خداوند هم در آنجا ظاهر نمی شود.

وقتی که ما به هر دلیل و عاملی از دیگران نفرت پیدا می
کنیم و یا اینکه آنها را دوست نداریم، عنایت خداوندی را از
حیات خود دور می کنیم. چون خداوند، نیروی وجودی عظیمی
است که همه ریسمانهای مختلف حیات و جاودانگی آنها به
وجود او بسته است. و وقتی که به هر سمتی می چرخیم و چیزی
را می بینیم، خداوند نیز در همان حال آن را می بیند. اگر
چشمانمان را ببندیم و به چیزی فکر کنیم، این همان فکری است
که در همان حال آن ناشناختنی که خداوند باشد به آن می
اندیشد، اگر چیزی را خواستیم لمس کنیم، قبل از اینکه ما

احساس لمس را تفسیر کنیم، این ناشناختنی است که حادثه لمس
را تحقق می بخشد و تجربه لمس را درک می کند.

ناشناختنی چیزی نیست که آن بیرون گاهگاهی بتوانیم به
درگاهش راه یابیم و چند لحظه ای در شبانه روز در محضرش
بنشینیم و با او چند جمله صحبت کنیم. گفتگو با ناشناختنی گمراه
کننده ترین عبادتی است که با وجودی که زیبا و با شکوه به نظر
می رسد، اما ارتباط عمیق و لحظه به لحظه و مستمر انسان با
ناشناختنی بزرگ را تا سر حد یک گفتگوی زبانی و کلامی پائین
می آورد.

آنها که به ما گفته اند در نقش واسط حاضرند از طریق
گفتمان و صحبت با ناشناختنی ما را به حضرت دوست نزدیک
کنند، فریبکارانی بیش نیستند که به هیچ وجه تصور درستی از

ناشناختنی ندارند. باید دانست، برای صحبت با حضرت دوست.

لازم نیست که مراسم و قواعد خاصی انجام شود.

خداوند این جاست، او الان از طریق چشممان ما دارد این

کلمات را می خواند و آنها را به ما منتقل می کند. او آنقدر به ما

نزدیک است که ما اصلاً نمی توانیم تصورش را هم به ذهن خود

راه دهیم. برای صحبت با او اصلاً لازم نیست مقدمه چینی کنیم.

هر جمله ای که بر زبان می آوریم او قبلاً آن جمله را شنیده

و منظور پنهان در آن را دریافته است. او به اعماق وجود ما

اشراف دارد و درونی ترین نیت ها و مقاصد ذهنی ما را می داند.

فقط کافی است که بی هیچ قصد پنهان و فریبکاری فقط کلمه

سلام را بر زبان دل جاری کنیم، آنوقت خواهیم دید؛ بلافاصله و

قبل از اینکه سلام ما به گوش ما برسد او جواب ما را با گرم

ساختن همه تار و پود وجودمان خواهد داد.

او قبل از اینکه صدایش بزیم در درون ما حضور داشته و با

ما در تمام صحنه های زندگیمان، حتی وقتی که منکرش می

شویم، باز با ما همراه خواهد بود. انگاه عشقی شدید نسبت به او

تمام وجودمان را پر خواهد کرد و ما دیگر طالب گفتگو با هیچ

ناشناختنی نخواهیم بود، چرا که آنوقت است که ما و ناشناختنی

هر دو یکی شده ایم، چون خداوند در باطن ما انسانها است، به

تعبیری خداوند، هر چیز را به واسطه انسان خلق می کند.

زمانی در ادیان قدیم می گفتند که انسان صورتی از خالق

است. اما امروزه این کلام با منطق و فرمایشات رهبران دینی و

مذهبی مغایرت دارد و نوعی شرک محسوب می گردد. به درستی

نیز همینگونه می باشد. ما خود مخلوقیم و خالق نمی توانیم باشیم، خالق، ازلی و ابدی است.

ولی ما صورتی از مخلوقات او هستیم. هر چیزی اصالتاً وجود دارد و تنها انسان به طریقه نیروی تخیل و خلاقه اش آنها را فقط تغییر داده و متظاهر کرده است. همین نیروی تخیل، که خود ابداع کننده و مخترع و مکتشف است، دارای منزلتی تقدسی است.

همه پدیده ها با نیروی مقدس تخیل واقعیت پیدا کرده و قلب و روح انسان را تغییر داده است. انسان با این نیروی شگرف توانسته بر دنیایش تأثیر بگذارد و چهره اش را تغییر دهد. در حقیقت انسان به کمک افکار نوین و قدرت مخیله اش توانسته

تمام آنچه را که خداوند به ودیعه نهاده دوباره در شکل دیگری فتق کند و زندگیش را به گونه ای زیباتر از قبل سازد.

در حقیقت انسان از قرون خالی تاکنون مدام خالق بوده و خداوند به کمک اندیشه و حدس و الهام، هر چه لازم است به او می آموزد و انسان نیز با نیروی تخیل، آن را فتق می سازد. تمام حوادث و اشیاء قبل از اینکه بوجود بیابند، در شکل یک تخیل خلق شده اند و فکر، راه را بر آنها هموار می سازد.

نیروی آگاهی و معرفت حیات یعنی خداوند از وجود ما خواهان پرستش محض نبوده بلکه طالب فکر، فهم و ادراک است. او از وجود ما خواهان نیایش هم نیست، بلکه او به ما می گوید: تنها دعا و نیایش ما، دعا و نیایشی است که ما را به جانب روشنایی و نور و آگاهی سوق می دهد.

این کار و عمل و کردار نیکوی ما است که در خلال تمام ایام حیات ما وجود دارد. دعا و نیایش ما نیز باید بصورت تعمقی، ژرف و درونی باشد. نیایش ما باید توأم با آسایش خاطر و با تمایل و اشتیاق نسبت به انجام عمل خیر و نیکو و عملی قرین با کامیابی صورت گیرد. ما با یاری همین پیوند روحانی است که به تمایل خویش صورت تحقق خواهیم بخشید و عشق می ورزیم و ادراک می کنیم و در پناه نیروی خیر و نیکی عمل می کنیم.

کار و عمل ما همانا تقدیشی از دعا و نیایشی حیاتی ما می باشد. بدانیم که ما انسانها نباید هیچ وقت با دعای خویش و با خواهش و تمنای خالی از تحرک و عاری از عمل، خداوند را آزرده و مکدر نمائیم، چون پروردگار تندرک و آگاه است.

او بخشایشگر بوده و چشم انتظار طلب و تقاضائی که از درگاه او می شود نبوده و نمی ماند. خداوند از ما خواسته که آگاه باشیم که آنچه بر روی زمین فراهم آورده، برای آن است که بتوانیم آنچه را که جهت سعادت‌مند زیستن در پناه روح خیر و نیکی (خداوند) و در شادی و مسرت ناشی از کار و عمل، انجام شده لازم است بیابیم. چنانچه بدانیم چگونه وجودی خیر و نیکو بوده و همواره بیش از پیش وجود خود را اصلاح نموده و روحمان را تزکیه و تصفیه نمائیم.

انجاست که تمامی نیروها، امکانات و تسهیلات را در وجود خویش خواهیم یافت. بدانیم که پروردگار همواره با ماست، چنانچه صادق، خالص و عاری از ریا باشیم، قطعاً آوای او را به دل خواهیم شنید.

ما باید دعا و نیایش خود را بعنوان عروج و ارتقائی روحانی
 نظاره کنیم که مقدمات به اجرا درآمدن مأموریت حقیقی مان را
 که به خاطر آن بر صحنه زمین حضور یافته ایم به ارمغان بیاوریم.
 مأموریت هر روز از ایام عمرمان که هیچ احدی قادر به انجام
 آن برای ما نیست، پیامی بدین مضمون را خطاب به ما ندا می
 دهد. تنها و فقط یک حقیقت بزرگ در بین است و آن اینکه «
 برادر یکدیگر باشیم». نحوه زیستن مطابق با چنین بیان و عبارتی
 را فرا بگیریم که برادر یکدیگر باشیم، و بدان هنگام است که قادر
 به رؤیت نور و روشنائی آگاهی و معرفت گشته و به نیروی
 ادراک چنین معرفتی دست می یابیم و از توانائی زیستن در پناه
 این نور برخوردار خواهیم شد.

باید دانست که زیستن و زندگی کردن همانگونه که اظهار
 کردیم سهل و ساده است. زندگی و حیات، هدف یا آرمانی
 غیرقابل سنایش نیست. عامل شر یابدی، وجود خارجی ندارد.
 بلکه مفهوم کاذب و دروغینی است که انسانها از پدیده حیات
 ساخته و پرداخته اند و در نتیجه آن، اینقدر دچار رنج و عذابند.
 آدمی خود با اختیار و اراده و انتخاب خودش موجبات تحول و
 دگرگونیهای را خواه در جهت خیر و صلاح و خواه در جهت
 تباهی و فساد فراهم می آورد.
 در نتیجه زندگی و سرنوشت خود و جامعه خویش را
 سعادت و رستگاری و یا به عکس به ظلالیت و گمراهی سوق می
 دهد. بیانیم نحوه طلب خیر و نیکی را فرا گرفته و به معنا و مفهوم
 واقعی نیکوئی و نیکی عمل کنیم.

انگاه عامل شر و بدی، دیگر در زندگی ما ظاهر و نمودار نخواهد شد. اصلاً بگذاریم عمل و کردارمان با وجود هرگونه ادبار و تیربختی عمل و رفتاری نیکو و پسندیده باشد، علیرغم هر نوع دشواری و مشکلی و با وجود رنجها و مشقاتی که ممکن است در نتیجه عدم ادراک حاکم بر محیط پیرامونمان به وجودمان حادث گردد. سعی کنیم در دردها و رنجها و شادیهها و مشرتها، پیوسته کرداری نیکو داشته باشیم. بدینگونه است که خواهیم توانست از ورطه تیره بختیها، سیه روزیها، غمها، اندوهها و بیماریها رهائی یافته و به کوره راه موفقیت. کامیابی، عشق و شکوفائی، عالی ترین اهداف و آرمانهایمان قدم بنهیم. در انسان یک نیروی بصیرتی هست که به وی امکان می دهد اسرار حیات

و مرگ را بشناسد و می تواند با همان نیرو بر بیماری و فقر و بیهودگی خویش فائق آید.

وقتی انسان به طور حقیقی ذاتش را شناخت آنوقت موجود اعجاب آوری خواهد شد. اینجاست که بوسیله دعا کردن انسان از نگرشهای مادی بسوی دیدگاههای معنوی و متافیزیکی یکی سوق می یابد، به این دلیل دعا بسیار مفید است زیرا از این طریق نیروی محرکه انسان قویتر می شود و خداوند هم از طریق همین نیروی انسان عمل می کند. پس به نفع همه ماست که با دعا نیروی خود را با نیروی خداوند مربوط سازیم.

با این عمل ما با سفیران آسمانی ارتباط برقرار می کنیم، در اینجا باید گفت؛ انسانی که در امر دعا کوتاهی می کند، امکان

ندارد با سفیران الهی ارتباط برقرار کند چون ارواح مثبت می
توانند امواج مثبت دیگر را به خود جذب کنند.

زیرا عنایات و الهامات خداوند که مرتباً برای انسانها نازل می
شود، انسانهای پاک می توانند آنها را جذب کنند که روح
خویش را با ایمان کامل به خداوند مثبت ساخته باشند، تا بتوانند
از آن جاذبه استفاده کنند. لازم به یادآوری است که باید گفت
خداوند صرفاً یک نیرو نیست! و یا اینکه انسانی تصور شد، چون
خداوند حقیقی، محبت کامل و جاودانه است که پیوسته به ما نور
محبت می تاباند.

خداوند همان روح متعالی شعور و فکر برتر و نامتناهی ابدی
و لایزال کل عالم هستی است که به صورت واحد در شکل
دیگری از اندیشه خود، یعنی ماده تظاهر می یابد.

در نتیجه خداوند نیروی صرف نیست، یا اینکه نباید او را
طبیعت دانست، بلکه باید او را به صفت وحی شناخت که الهام
می کند و بر همه موجود است خدائی می کند. در گذشته درباره
خداوند این جور قضاوت می شد که او به کسی رحم نمی کند و
جز ناله و زاریها چیز دیگری را نمی شنود.

اما خدائی که ما امروز می شناسیم او همان محبت کامل
است که به بد و نیک محبت می کند و روزی می دهد و نسبت به
همه مخلوقاتش با نظر یکسان می نگرد و به هر کس که نام او را
ببرد جواب می دهد. ما نباید راجع به خداوند این جور فکر کنیم
که او یک هئیت بشری دارد.

گهگاهی نیز مشاهده شده از اسماء انسانی نیز استفاده می
شود که صحیح نمی باشد. قانون خداوند همان قانون هستی است

که در هر قسمتی و در هر مکانی از حیات ظاهر است و دخالت دارد، و این قانون فقط مختص ذات اقدس الهی است که در خلال محبت تنها عمل نمیکند بلکه شامل بغض به ظاهر هم هست. از آن جمله که قانون الهی هم در تابش روشنایی آفتاب عمل می کند و هم در وزش طوفانها، هم در بیماری عمل می کند و هم در سلامتی.

حالا به نظر شما آیا فقط باید در سلامتی خداوند را شاکر بود؟ و در بیماری به او سپاس نگوئیم؟ یا اینکه برای تابش نور خورشید خداوند را شکرگزار باشیم و برای طوفان و ریزش باران زیاد که ظاهراً به ضرر می رسد شکرگزار نباشیم؟ قانون الهی، در همه شئون حیات عمل می کند هیچ چیز در جهان هستی از این قانون خارج نیست.

آنچه را که ما بغض و دشمنی تعبیر می کنیم، در اثر درک ناقص خودمان است، چون قانون الهی روی حب و بغض عمل نمی کند و همه این نوامیس را خداوند از روی محبت به موجودات بوجود آورده است.

حب و بغض در کنار هم هستند و لازم ذات انسانها می باشند. همان نیروئی که ما در اظهار محبت از آن استفاده می کنیم، همان صفتی است که در مواقع بغض هم از آن استفاده می کنیم، زیرا حیات در میان این دو قانون ضروری عمل می کند.

اگر دقت کنیم متوجه می شویم که ما تا زمانی که در روشنایی خورشید هستیم، اثر خورشید را به طور کامل متوجه نخواهیم شد و حس نخواهیم کرد، اما زمانی آگاه می شویم که وقت زیادی را در سایه گذرانده باشیم. حیات نیز همینطور است.

ما هنگامی سعادت را درک می کنیم که طعم رنج و مشقات را چشیده باشیم.

هنگامی سلامتی خود را درک می کنیم که بیماری کشیده باشیم. پس همان نیروئی که ما را سلامت می کند، همان نیروئی است که ما را مریض می کند، همان نیروئی که ما را وادار به دوست داشتن می کند، همان نیرو است که ما را به بغض وادار می دارد. هیچکدام از این ها شر و خارج از قانون عمومی نیستند. پس عدالت در همه شئون خلقت جریان دارد. ما باید به خدا دعا کنیم و بدانیم که خداوند همان لحظه دعای ما را می شنود، اما اجابت آن بستگی به درجاتی دارد که ما پیموده باشیم. زیرا خداوند همیشه می خواهد برکات خود را به مخلوقات نازل کند. دعا در اصطلاح شرع یعنی: همان حاجت خواستن و استمداد

جستن از خدای متعال و رغبت یافتن به آنچه از خیر و سعادت که نزد اوست.

از نظر لغوی نیز به معنای مطلق خواندن می باشد. پس یکی از ابزارها و عواملی که در رشد و سعادت ما انسانها نقش به سزائی می تواند داشته باشد همان دعا کردن است، یعنی بهترین وسیله برای تقرب جستن به خدای متعال.

باید توجه کرد مفهوم دعا معنایی وسیعتر از طلب چیزی از خداوند و یا جلب عنایت او را دارد. این یک حق طبیعی است که خداوند در اختیار ما گذارده، یعنی ما باید در تمام مراحل حیات خود تحت حمایت و محبت خداوند بزرگ زندگی کنیم و به او ایمان داشته باشیم و دعا را انجام دهیم. و این بدان معنی است که هر زمان ما درباره خداوند فکر می کنیم، مثل این است

که حیات جاودانه خود را مستحکمتر می‌کنیم و اراده خود را تابع اراده ای کرده ایم که قادر به انجام هر کاری است و فکر ما می‌تواند به کمک او کارهای زیادی انجام دهد.

البته خواست ما باید در مسیر اراده الهی باشد. هر کار خوبی که انجام بدهیم در روح و جان ما اثر می‌گذارد و با کنار نیک متوجه حضور خدا می‌شویم و با او انس می‌گیریم و از کارهای نیک خود لذت می‌بریم.

عقیده درست و اخلاق نیک و رفتار پسندیده به روح و جان ما تکامل می‌بخشد و ما را شادمان و امیدوار می‌سازد. افعال بد و ناپسند ما را آلوده و تاریک می‌کند. در این موقع از یاد خدا غافل می‌شویم و افسرده می‌گردیم و همین بساعت سقوط روح می‌شود و از تکامل باز می‌مانیم.

آئین‌های آسمانی نیز، عامل ثواب و عقاب یا رستگاری و تباهی انسان را فقط نتیجه اعمال خود شخص می‌دانند، بدون آنکه احدی در کیفیت سرنوشت یا سرانجام دیگری دخالت و یا کمترین تأثیری داشته باشد.

سعادت و شقاوت هر کس نتیجه اخلاق و اعمال خود اوست و راه وصول به نیک بختی و بدبختی از وجود خود انسان است. باید بدانیم که آفرینش ما بیهوده نیست و همه اعمال ما دارای پیامد و نتیجه ای است که خواه پاداش خداوند را شامل می‌شود و خواه سزاوار کیفر و مجازات است یعنی ما نتیجه تمامی اعمال خود را خواهیم دید.

عقیده های درست باعث بهشت و نعمتهای بهشتی و عقیده باطل باعث خلق جهنمی سخت می شود. اگر به خدا اعتقاد داشته باشیم، نقش خدا را در همه جا و بر همه چیز حاکم می دانیم. ما همان جانی هستیم که هستیم. همانی را باور داریم، که باور داریم، ما نمی توانیم و کالتاً از جانب کس دیگری خداپرست شویم و یا برای دیگران ایمان و اعتقاد به ارمغان بیاوریم و یا آنها را به اجبار به اعتقادات خود هدایت کنیم. همچنین نباید برای تغییر و یا تاثیر ذهنی بر روی دیگران به دعا متوسل شویم، چون با این کار می خواهیم یکی از قوانین آگاهی معنوی را نقض کنیم. سوءاستفاده از هرگونه روش اسراری، جنایتی همچون دزدی و کشتن در این جهان مادی محسوب می شود. دعائی که یک انسان ظالم یا هر صاحب مقامی

انجام دهد، شاید مستجاب شود اما همواره استفاده کننده ملزم به پرداخت نوعی جریمه خواهد شد. چون تحت تاثیر قرار دادن دیگری بدون کسب اجازه او به هر منظوری که انجام گیرد. نقض قانون آگاهی معنوی است. دعا کردن به منظور تغییر دادن وجدان شخصی که بر حسب انتظار ما رفتار نمی کند، بیشتر از هر روش اسراری دیگر مضر و زیان آور است و صرفاً ناشی از خود ستانی و بزرگداشت عقیده دعاکننده است. متأسفانه در بین ما انسانها این یک عادت معمولی شده که جهت تغییر وجدان شخصی که از ما پیروی نمی کند کوشش کنیم تا او نتواند به علیت ما یا هر نوع تشکیلاتی که داریم صدمه ای وارد کند و این به خصوص در تشکیلات مذهبی مصداق

دارد. ما بعضی مواقع برای پیروزی بر دشمنان خود نیز دعا می‌کنیم، در حالیکه دشمنان ما نیز همین کار در مقابل ما انجام می‌دهند و این تنها به این معنی می‌تواند باشد که فارغ از سلاحها و دیگر ابزار جنگی، آن کسی که از نیروی قویتری برخوردار است، پیروز خواهد شد.

اگر دیدیم که دعای ما به اجابت نرسید، باید به خود تلقین کنیم که حتماً این نیایش و ارتباطمان با خداوند با روش صحیحی نبوده است. ما نباید مأیوس شویم بلکه باید در فکر خود، موفقیت را مجسم کنیم و تصویر آن را همیشه در ذهن خود نگه داریم و به اعمال نیایش و ارتباط خود ادامه دهیم، حتی اگر در روح ما ایمان به توانایی و قدرت خداوند به انجام خواسته‌هایمان ولو کم نباشد.

مسئلاً خیلی زود به خواسته خود خواهیم رسید، چون مجسم کردن موفقیت، ایمان را تقویت می‌کند و اراده ما را متوجه همان خواسته می‌کند. وقتی این عمل تکرار شد دعای ما به مرحله نتیجه خواهد رسید.

دعای خود را با خواسته معین محدود نکنیم، چون خداوند از دل ما آگاه است. لزومی ندارد که برای خداوند تعیین کنیم و توجه خود را معطوف به یک خواسته کنیم و از سایر نتایج حاصله از دعا محروم بمانیم.

ما باید به خداوند ایمان داشته باشیم و ایمان همان وسیله‌ای است که بدون وجود آن هیچ چیز برای ما انسانها تحقق پیدا نمی‌کند. تنها نیروی تفکر به جاودانگی و ایمان به خداوند است که راه تلاش برای حیات بعدی را به ما نشان می‌دهد. این

ایمان سبب می شود که ما نیروی محبت را در روان خود تقویت کنیم و هر روز بوسیله دعا و کسب فضائل اخلاقی آن را آبیاری کنیم. ما با این اعمال نیروی حرکت خود را بسوی آن حیات بعدی در خود ذخیره می کنیم.

مسلماً روزی که روح ما در اثر مرگ طبیعی از این قفس مادی خارج شد با استفاده از همان نیروی ذخیره شده مانند پرندگان، پرواز کنان بسوی آشیانه ابدی خود می رویم.

در جهان روحی نیز برای رسیدن به خواسته خود تحقق دادن به آن چیزیکه اراده می کنیم، از طریق استفاده از فکر فعال عمل می کنیم، یعنی از طریق توسل به خداوند که منشاء فکر خلاق می باشد، به این معنی که بوسیله نیایش و دعا عمل می کنیم. ما باید بای تطویر و کمال روحی در حیات فعلی و بعدی حسن

رغبت و اشتیاق به بقاء پس از مرگ را تقویت کنیم و راه عملی را ادامه دهیم و این تنها از راه ایمان به خداوند و برقراری ارتباط دائم با خدا تحقق پیدا می کند.

انسان باید به یاد خدا باشد و از التفات و توجه به حق تعالی غفلت نرزد، زیرا این حلقه اتصال برای انسان نقش حیاتی داشته و جاودانی بودن او به بدان متصل است. نیاز انسان به یاد خدای متعال در زندگی ضرورتی فرعی نیست، بلکه اساس زندگی فردی و اجتماعی را باید بر آن بنا نمود.

نقش آن را در عرصه های مختلف زندگی نباید نادیده گرفت، چون خداوند ناظر و حاضر بر تمام اعمال و گفتار انسانهاست و در تمام زوایای زندگی همراه ماست. کسی که از یاد خدا اعراض کند، زندگی و یا معیشتی ننگ خواهد داشت، زیرا کسی که خدا

را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد. در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر به آن می کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده و به تمتع از آن سرگرم می شود و این معیشت او را آرام نمی کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد به حد آن قانع نگشته و به آن راضی نمی شود و دائماً چشم به اضافه تر از آن می دوزد، بدون اینکه این حرص و عملش به جایی منتهی شود.

چنین کسی همواره در فقر و ننگی به سر می برد و همیشه دلش علاقمند به چیزی است که ندارد، گذشته از غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از آمدن آفات و ناملازمات و رسیدن مرگ

و بیماری او را تهدید می کند. انسانی که دائم در آمال و آرزوهای طولانی خود دست و پا می زند و تمام فکر و اندیشه اش را تحقق آن آمال اشغال نموده است، از یاد خدا و آخرت غافل می گردد و از طرفی چون چشم به آرزوی بلندمدت خود دوخته است عقلش تحت تأثیر آن قرار گرفته و در ارزیابی و اندیشه دچار اشتباه می گردد و آنچه را تحققش بعید به نظر می آید شدنی انگاشته و براساس آن پندار باطل، تصمیم گیری عجولانه می نماید.

زندگی عبارت است از یک سلسله رویدادهای ساخته و پرداخته خود ماست، که ما خود آنها را آفریده و به آن چسبیده ایم. کائنات هم مشتمل به یک سلسله رویدادهایی است که مستقل از عقیده و سلیقه ما رخ می دهند.

ما نباید در مورد هر مسئله و مشکل اضطراب آوری که زندگی بر ما مقدر می سازد، مایوس و دلرد شویم، لیکن باید با نهایت اطمینان و یقین دستان را به آرامی در دست نیروی آگاهی حیات بگذاریم و همراه با دست خویش روحمان و هر آنچه خلوص و پاکی که در وجودمان است را آرامش دهیم.

باید خالصانه و خاضعانه و با یقین و اطمینان، طلب تنویر ذهن و آگاهی یافتن نمائیم. مسی طلبیم و از طلبیدن و حاجت خواستن نمی هراسیم و صبر و انتظار را پیشه خود می سازیم و نحوه طلب کردن را می آموزیم.

ما باید بدانیم که سر سعادت و راز نیک بختی، مکتوم در قلب و روح ماست و جهت تحقق بخشیدن به این امر نیروی معرفت و آگاهی به تنهایی و مستقل می تواند به صورتی واقعی

عمل کند. همانا ندای وجدان و آگاهی ما می باید تنها حاکم آموزگار و فرمانروای وجودمان باشد. بگذاریم عشق جهانشمول به همراه ما باشد.

خداوند به ما تعلیم داده که در نزد من مسئله و کیفیت، اکثریت و اقلیت و بزرگ و کوچک از دیدگاه طبیعی ابداً مطرح نیست. اصلاً در پیشگاه خداوندی عدد و شمارش مفهومی ندارد. چنانچه کمی و زیادی و امتداد زمان و بعد مکانی مفهومی ندارد. پس نباید تابع اکثریت بود، چون خداوند هیچگونه اهمیتی یا تأسفی با اینکه اکثریت انسانها به بیراهه می روند اظهار نمی فرماید، ولی تکامل و رشد شخصیت الهی همه انسانها مورد خواست خداوند می باشد.

از راه محبت می توان کاملاً به وجود مقدس الهی پی برد. اساس تمام معارف روی محبت الهی پایه گذاری شده است. یعنی جاذبه ای آسمانی و رمزی از رحمت و عنایت ربانی است. تمام ارزشهای واقعی از راه محبت ظاهر می شود، محبت است که انسان را می سازد و برای حیات دنیا و آخرت آدمی هدف و عرض نشان می دهد و به اهمیت او کرامت و ارزش می بخشد. محبت به ناموس هستی کمال می بخشد. ما اگر بخواهیم به خدا نزدیک شویم، باید به یکدیگر محبت و نیکی کنیم. نیکی آن نیست که روهای خود را بسوی مغرب یا مشرق کنیم، نیک آنست که به خدا اعتقاد و ایمان داشته و از مال خویش که انرا دوست داریم، به خویشان، یتیمان، تنگدستان و در راه ماندگان و متکدیان و در راه آزادی بردگان دهیم و دعای خیر برای دیگران کنیم.

عقیده نیکو نیز ایمان به خداست، بطوریکه در برابر هیچ کس به هیچ وجه کرنش نکنیم و ایمان به حقیقت داشته باشیم. حقیقت یعنی ماهیت جهان هستی و آفرینش. البته باید گفت درک حقایق نه به مدد تعقل مسیر است و نه به وسیله تجربه، زیرا آنچه که حس و تجربه در می یابد جزئی است و آنچه که عقل در می یابد در واقع مصنوع و مخلوق خودش می باشد. ادراک واقعی آنست که ادراک کننده با ادراک شونده متحد شود، یعنی یک انسان کامل و در سلامت عقل رابطه اش با حقیقت آنست که او خود حقیقت است. هر چیزی که فکر درباره اش می اندیشد چه به طور واضح مستدل باشد و یا نباشد شاید یک واقعیت باشد، اما یک حقیقت نیست.

حقیقت یعنی آنچه که خدا برای بندگانش صلاح دانسته و خواسته که بر طبق آنها شتون خویشتن را نظم و هماهنگی بدهند این مرحله از ایمان اساسی ترین مراحل ایمان و نخستین عنصربست که بدون آن هیچ کاری صفت شایستگی به خود نمی‌گیرد و هیچ سرشتی بدون الهام از آن استوار نمی‌آید.

باید گفت: مرحله حقیقی ایمان، به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند، بلکه باید آدمی را چنان تحت تأثیر قرار دهد و وجدانش را تحریک کند که پیوسته بسوی کارهای نیکو و صفات عالی اخلاقی کشانده شود.

از صفات عالی یکی آن است که در مقابل خدای خود بایستند و نیایش کند و با او مرتبط شود که خود نشانه عظمت خدا می‌باشد و باعث می‌شود سنگینی زندگی دشوار از دوشش

برداشته شده و به نیروی آهنی مجهز می‌شود. این شخص دیگر بخاطر سختیهای روزگار مویه و ناله سر نمی‌دهد و زندگی برایش خوش می‌گذرد.

هیچ زمان و مکانی در جهان یافت نمی‌شود، که خالی از درد و رنج باشد. این یک حقیقت زندگی است که ما با درد و رنج زندگی می‌کنیم، زیرا اگر این احساس را نداشته باشیم، حتماً به طریقی موجب اعمال درد و رنج به دیگران می‌شویم. طبیعت زندگی مستلزم درد و رنج است که در واقع از جمله نیازهای هستی می‌باشد.

پذیرش این ایده هیچ چیزی به ما نمی‌آموزد، بلکه تنها چیزی که به ما یاد می‌دهد این است که، بسا کوشش و تلاش بیشتر و بهتر به همه چیز می‌توان نایل آمد. البته پذیرش درد و

رنج و دانستن اینکه ما نمی توانیم آن را کنترل کنیم - معهدا
 بهترین تلاش خود را هم بکنیم یک عمل قهرمانانه محسوب
 می شود و این عمل یک علاقه اجتماعی و حرمت نفس لازم
 دارد. باید دانست که همه انسانها در معرض بسیاری از
 گرفتاریهای طبیعی از قبیل مرگ، بیماری، فقر و... قرار می گیرند.
 در اینجا اگر از پروردگارش که باعث ایمان و اطمینان او به
 عدل الهی است کمک نگیرد، کمرش زیر بار این مشکلات خم
 می شود و نیرویش تباہ می شود. خداوند در مؤمنان روح عمل
 دمید و آموخت که در برابر تکالیف اجتماعی و دشواریهای
 طبیعی چگونه دلشان را گرم بدارند.

این همان صبر و دعاست که سختیهای دنیوی را در نظرشان
 بی مقدار می گرداند، بطوریکه دیگر مشکلات، کوچکتر از آن

می شوند که بتوانند در مانع از وصول به فضیلت و نیکی در برار
 افراد باشند. البته باید گفت، در مقابل مشکلات، یأس و عجز
 نباید اظهار کرد و تسلیم شد بلکه باید با آنها دست و پنجه نرم
 کرد. چون خداوند نیز از عجز و حقارت در مقابل مشکلات
 خشنود نمی شود. باید از رحمت خداوند مأیوس نشد.

معنی زندگی را به واسطه طبیعت عینی آن باید در درون فرد
 جستجو کرد و پاسخ آن را نمی توان در جهان بیرون از شخص
 یافت. پاسخ به کشف معنی زندگی، خود در گروی کشف
 خویشتن است. ما به زندگی خود معنی می دهیم اما زندگی
 کشف نشده زندگی نیست، بلکه حداکثر بخشی از زندگی است.

برای کشف خویشتن که کی هستیم، نیاز به کسب یک نقطه
 نظر عینی داریم که واقعاً خود را ببینیم. این نیاز دارد به بریدن از

پنداربافی ها، خیالات باطل، افسانه پردازی ها و توقعات و انتظاراتی که سالها در نهاد خود پرورش داده ایم و به ما کمک کرده که از درد و رنج زندگی پرهیز کنیم.

ما باید شهامت آن را داشته باشیم که بر درد و رنج زندگی مسلط شویم و ابزارهای دفاعی خود را کنار بگذاریم، این یک وظیفه سخت است و مانند بیشتر فعالیت‌های اکتشافی مستلزم تعهد، شهامت، امیدواری و انرژی فراوان است.

در ضمن، این تلاش ابتدا هنر عشق ورزیدن به خود و سپس به دیگران را می آموزد. جریان کشف زندگی خویشتن به ما کمک می کند که معنی زندگی را در فعالیت‌های کوچک روزمره و در شهامت و امیدواری لحظه به لحظه زندگی که همواره با ماست رؤیت کنیم.

کار واقعی زندگی آدمی کشف اصول خداگونه در طبیعت خویش و منطبق نمودن زندگی خود با این قوانین است. زندگی عبارت است از تمرین و تکرار آنچه که در پیش است و تمرین و تکرار آن چیزی که به ما اجازه اشتباه و لغزش را می دهد، تا بتوانیم از اشتباه و لغزش خود بیاموزیم.

برای اینکه در زندگی پیروز گردیم و انسان کامل و خوبی بشویم، یا به دیگران نگاه می کنیم و یا برنامه درست زندگی را با فکر خود انتخاب می کنیم، ولی با بی خبری نمی توانیم برنامه خوب و کاملی تنظیم کنیم، اگر بگوئیم دیگران برنامه را تنظیم می کنند، این هم جای سؤال پیدا می کند که آنها از همه نیازهای واقعی دنیا و آخرت ما اطلاع کامل ندارند، پس چه کسی می تواند برنامه سعادت و تکامل ما را تنظیم کند.

اینجاست که پی به وجود خدای خود می بریم که او ما را آفریده و به اسرار درون ما آگاه است و او می تواند برنامه زندگی و تکامل انسان را پیش بینی و تنظیم کند. خدای دانا و تواناست که همه موجودات را آفریده، راه تکامل را نیز به آنها نشان داده و وسائل رسیدن به کمال را برای آنها فراهم ساخته است.

ایمان به خدا و دعا و نیایش ما باید دارای صفاتی همچون مثبت بودن و توأم با اعتماد به تحقق آن باشد، نه فقط برای تضرع و ناله. چون ما همیشه از محبت خداوند نسبت به خودمان و کسانی که به او ایمان دارند آگاهیم و این را هم می دانیم خداوند به همه افکار و خواسته های ما آگاهی کامل دارد.

خداوند می داند ما چه می خواهیم و چه از او طلب می کنیم.

در اینجا بهتر است که ما دعا و نیایش خودمان را بخاطر چیز

معین یا حاجت مخصوصی مثلاً رفتن به بهشت یا رهایی از جهنم و یا اجابت فلان حاجت نکنیم، بلکه موکول کنیم به اراده خود او و بگوئیم خدایا هرچه تو برای ما صلاح می دانی انجام بده، نه اینکه چیز معینی از او بخواهیم.

ما باید قاطعانه از خداوند بخواهیم و به تحقق آن هم معتقد باشیم، چون فکر قاطعانه خود به خود خلاق می باشد. البته یادآور شوم که نباید توقع داشت و خیال خام در سر پروراند که همه کارها با دعا درست می شود و تمام هم خود را به دعا و اذکار وا دارد و ختومات اختصاص داده و از توسل به اسباب ظاهری که خداوند نظام عالم را به آنها قرار داده غفلت نموده و از کار و کردار و سعی و کوشش رو گردانند. البته نباید به خیال خام خود چنین پنداشت که دعا، تضرع، توکل و اعتماد به قادر

متعال با کار کردن و توسل به اسباب ظاهری جستن سازش ندارد! بلکه آن را مخالف با توکل دانند.

این کار، خیالی است پوچ و بی اساس، بلکه بدعتی است در دین و مخالفتی است با سنت. می دانیم که پیامبران که توکلشان از تمام بندگان بیشتر و بلا خلاف، مستجاب الدعوه بودند و هر چه از خدا می خواستند به درجه قبول رسیده و حتماً مقرون به اجابت بوده است.

در عین حال بیش از سایر مردم به تدبیر اسباب و تهیه و وسایل ممکنه می پرداختند. برای جنگ، تجهیز قشون نموده و آلات حرب را از هر حیث مهیا می کردند. از طوائف عرب استمداد نموده و از مال و جان استعانت می جستند.

تجارت می کردند، زراعت می نمودند، خندق می کنند، لباس جنگ می پوشیدند و سایر اسباب ظاهری که هر یک در جای خود مذکور است، استفاده می نمودند. اما عاقل کسی است که حد وسط را گرفته و از افراط و تفریط به کنار باشد، نه به کلی از تهیه اسباب و سعی و کوشش چشم پوشد و به دعا و اوراد و اذکار پردازد و نه تمام هم خود را به تهیه اسباب گماشته و فقط نظر به مادیات داشته باشد و از دعا و یاد خدا و توکل به حضرتش غفلت نماید بلکه برای رسیدن به مقاصد مشروع خود، از سعی و کوشش کوتاهی ننماید و در مقام تهیه اسباب برآید و در عین حال دست به دعا بردارد و از الحاح در پیشگاه حضرت قادر بی چون، کوتاهی نورزیده و وصول به مقاصد خود را از حضرت مسبب الاسباب مسئلت نماید.

به هر چیزی که بیندیشیم و ایمان آوریم و اگر با اطمینان انتظارش را بکشیم مطمئناً به آن نائل خواهیم شد. چون ما ارباب تقدیرات خویش هستیم و می دانیم که هیچ توفیق پایداری بدون پشتکار بدست نمی آید: به مسئله بخت و شانس هم نباید اهمیت زیادی داد.

یعنی نباید گفت که برو بخواب اگر بختت بیدار باشد مشکلات حل می شود. نباید وقتی که نام بخت به میان آمد، همه چیز از ارزش بیفتند. علم، عقل، سعی، کوشش، فن، هنر و صنعت، زور بازرو همه و همه هیچ باشند.

نباید گفت که از بخت، کار ساخته است نه از عقل فکر بخت و فلسفه بخت، هیچ علتی ندارد، جز مظالم و ناهمواریها و بی عدالتی های اجتماعی. الهام کننده این فکر شیطانی، هرج و

مرجها و بی عدالتیهای اجتماعی است. مبدأ الهام بخش این فکر شیطانی، چیزی جز بی نظمیها و پستی و بلندیهای بی جهت و الویت های بلا استحقاق نیست.

هروقت عدالت اجتماعی متزلزل شود، استحقاقها رعایت نشود، حقوق مراعات نگردد، در تعویض مشاغل حسابهای شخصی و توصیه و پارتی مؤثر باشد، فکر بخت و شانس و امثال این ها قوت می گیرد و توسعه پیدا می کند.

معنی بخت این است که هیچ چیز، شرط هیچ چیز دیگر نیست. چقدر فرق است بین کسی که برای سعی و کوشش اثر قایل باشد و به آن ایمان داشته باشد با کسی که بگوید هر چه زحمت بکشی هدر رفته، یعنی هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست.

چقدر فرق است بین اعتقاد به این که خداوند سرنوشت هیچ قومی را به جز به دست خودشان عوض نمی کند و بین اعتقاد به بخت و شانس. انسان باید هر چه می خواهد از حضرتش بخواهد و دست دعا به درگاه بی نیازش بردارد و به اسباب ظاهری اعتماد نکند.

درست است که جهان دار اسباب و بنای دنیا به بنیان علت و معلول نهاده شده است، ولی باید که علله العلل و مسبب الاسباب، خداوند بی نیاز است و غیر او هر که و هر چه باشد، معونات و اسبابند و علت تامه نیستند.

باید در همه کارها رضایت خداوند را مد نظر داشته باشیم. سعی کنیم هر کاری که انجام می دهیم به آن ایمان کامل داشته باشیم، یعنی باور داشته باشیم، خواه این باور مربوط به آفریدگار

جهان و زندگی پس از مرگ باشد و خواه مربوط به درستی و اصالت هر کار و مکتب و ایده ای. در هر صورت باور داشتن، اثرات معجزه آسایی دارد، قدرت تحمل را زیاد می کند، روح امید و فداکاری را افزایش می دهد، زندگی را پر نشاط می کند، شجاعت و شهامت به آدمی می دهد، چه بسا احساس درد و رنج را از انسان دور و امراض را شفا می بخشد.

گرچه هر عقیده و باوری دارای اثرات شگفت انگیز است، اما ایمان مذهبی که براساس اعتقاد به مبدأ و معاد و مقدسات دینی استوار است، اثرات معجزه آسایی دارد. بسیاری دیده شده افرادی که از لحاظ جسم ناتوان و یا از جهت تعداد ناچیز بوده اند ولی در اثر پای بندی به مرام و عقیده خود، توانسته اند حسرت انگیزترین کارها را انجام دهند و پشت بزرگترین قدرتها را بر

زمین اورند. نخستین اثر ایمان به خداوند بزرگ، احساس یک مراقبت دائمی به سر تا پا و درون و برون از ناحیه علم و آگاهی اوست. نه تنها هیچ نقطه ای از دیدگاه علم او بیرون نیست، بلکه مراقبین او در همه جا ما را احاطه کرده اند، هر قدر پایه ایمان بالاتر و احساس این مراقبت، بیشتر و عمیق تر گردد انسان خود را به طور دائم در حضور خداوند متعال می بیند.

این احساس بزرگترین وسیله اصلاح فرد و اجتماع و زیباترین جلوه های ایمان است که احیا کردن آن به مهمترین نابسامانیهای اجتماعی سامان می بخشد. باید دانست که نزدیک بودن به یک موجود، گاه نزدیک بودن به لحاظ مکان و گاه به لحاظ زمان است.

روشن است که قرب به خدا از این مقوله نیست، زیرا زمان و مکان ویژه موجودات مادی است و خداوند فراتر از زمان و مکان است. همچنین تقرب اعتباری و تشریفاتی صرف، مدنظر نیست، زیرا این نوع قرب هم ویژه این جهان است و حقیقت آن جز اعتبار چیزی دیگری نیست. هر چند بر آن آثار عینی بار شود، گاه نیز مقصود از قرب، وابستگی موجود است جهان و از جمله انسان به خداوند و حضور دایمی همه موجودات در پیشگاه اوست.

عوامل کلی قرب به خدا، ایمان و عمل صالح است. زیرا عملی که همراه با تقوی نباشد. صلاحیت تقدیم به پیشگاه خداوند را ندارد و عمل صالح نامیده نمی شود. باید دانست که

آنچه روح عمل را تشکیل می دهد، این است که عمل برای خدا باشد، و برای خدا شدن هر عملی به نیت آن وابسته است.

عمل، بدون نیت پاک نمی تواند مقرب، ارزش آفرین و ارزشمند باشد. دستیابی به مقام قرب الهی برای هر کس با هر نژاد و ملیت و جنسیتی امکان پذیر است و جزء با عمل اختیاری، دست یافتنی نیست. قرب الهی که مطلوب و کمال نهائی انسان است خود، درجاتی دارد و حتی کوچکترین عمل اختیاری انسان در صورتی که واجد شرایط لازم باشد، تا حدی انسان را به خدا نزدیک می کند.

هر یک از انسانها براساس میزان و کیفیت اعمال خویش، در پیشگاه خداوند درجه یا درجاتی دارند و هر فرد یا گروهی در درجه و مرتبه ای اقرار دارد. سقوط، انحطاط و دوری از خداوند

نیز دارای درجاتی است. کوچکترین عمل، به میزان خود باعث سقوط انسان می شود و بر این اساس درجا زدن، در صورتی متصور است که فرد هیچ تکلیفی نداشته باشد.

انسان مادامی که در تکاپو و تلاش اختیاری است، مکلف است و بسته به آن که به تکلیف خویش چنان که خدا می خواهد عمل کند و یا نکند تکامل و سقوط خواهد داشت. هر قدر ایمان فرد کامل تر باشد تقرب وی پیش تر است.

ایمان کامل و توحید ناب آن است که با آخرین مرتبه قرب الهی ملازم باشد. یکی از وسایل ارتباط و انس انسانها با خدا مسأله دعا و نیایش است. در واقع دعا، قوی ترین و بزرگترین عامل قرب انسان به خداوند، و سیر شهودی و کشف وجودی اهل کمال و تنها رابطه انسان با خدای متعال است و تنها کلید

عطاء وسیله قرب الهی الله تعالی و مخ عبادت و حیات روح و روح حیات است. دعا می تواند یک برنامه عمومی برای همه کسانی باشد که می خواهند با خداوند متعال رابطه داشته باشند.

از راه دعا نهایت پیوستگی، قرب، ارتباط و محبت انسان با معبودش مجسم می شود. انسان برای تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی ها به تکیه گاهی قوی و مطمئن احتیاج دارد و آن دعا و راز و نیاز با پروردگار جهانیان است.

دعا چراغ امید را در دل انسان روشن می سازد. دعا یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی به مبدا همه نیکی ها و خوبی هاست. باید از این عامل سازنده و تجلی بخش بالاترین و بیشترین بهره برداری را نمود و با تمام ابعاد و زوایا آثار ارزنده فلسفه دعا را شناخت. انسان باید قطره ناچیز وجودش

را به اقیانوس بی پایان پیوند زده و به آن مبدا بزرگ قدرت، اتصال معنوی یابد.

یکی از بزرگان می گوید: نیایش یک تقاضای کمک و یک سرود عشق است و فقط شامل کلمات نیست که ما معنایش را نمی فهمیم، اثرش تقریباً همیشه مثبت است و چنانچه گوئی خداوند به آدمی گوش می دهد و جواب مستقیمی عطا می کند.

حوادث غیرمنتظره ای اتفاق می افتد، تعادل روحی برقرار می شود و احساس انزوا و ناتوانی و بی فایده بودن تلاشهای ما از میان می رود و قدرت عجیبی از عمق وجود ما سر بالا می کشد. نیایش به آدمی، نیروی تحمل غمها و مصائب را می بخشد و هنگامی که کلمات با منطقی برای امیدواری نمی

توان یافت انسان را امیدوار می کند و قدرت ایستادگی را در برابر حوادث به او می دهد.

هنگامی که ایمان به وجود خداوند لایزال و مهربانی داشته باشیم که همه مشکلات در برابر اراده او سهل و آسان است و خدائی که می توانیم همیشه با او راز و نیاز کنیم و مشکلات خود را با او در میان بگذاریم و از قدرتش مدد بگیریم، به او تقریب جوئیم و با خود سازی و نیکوکاری به او نزدیک شویم و از گناهان خود در پیشگاهش آمرزش بطلبیم، در این موقع ریشه بسیاری از نگرانی ها از وجود ما برچیده می شود.

یک فرد مذهبی هیچ گاه احساس تنهایی نمی کند، احساس پوچی در زندگی ندارد و هرگز خود را شکست خورده در برابر حوادث نمی بیند و بن بست برای او متصور نیست. ما باید بدانیم

که تنها یک بار به دنیا می آئیم و یک بار زندگی می کنیم و آنگاه مرگ است که پایان زندگی دنیوی است، پس کسی که قدر لحظه های زودگذر عمر خویش را نداند و آن را بی فایده سپری کند، در پایان افسانه حیات، جز حسرت و افسوس حاصلی نخواهد داشت.

همه ما باید دوست داشته باشیم که خوشبخت باشیم. باید بخواهیم دیگران نیز خوشبخت باشند، پس باید سعی و تلاش خود را بکار ببریم تا به آرزوی جاودانه خود برسیم. اگر بعضی مواقع حس کردیم هنوز خوشبخت نیستیم یا نمی شویم از خودمان بپرسیم چرا؟ و از آن پس در پی آداب و شرایط و اعمالی برویم که ما را به این مقصد مهم می رساند.

باید دانست کسانی که در زندگانی با قدرت اتکاء به نفس، شناخت، اعتقاد و ایمان به ذات پروردگار کار خود را آغاز می‌نمایند، در هر شرایطی می‌توانند مسیر انتخابی خود را در همان جهت و فقط با انحرافات جزئی ادامه دهند، و هرگز توقفی در حرکت شغلی و زندگی آنها به وجود نمی‌آید. هر کسی هم که برای ادامه زندگانی خویش هدف خاصی را سرشار از خواست‌های مثبت و سالم است تعقیب کند، حتماً روزی با قدرت اراده و ایمان و تصمیم، به آن می‌رسد. در این جا لازمست یادآوری کنم که سعی نکنیم کار خیر را جهت جلب توجه مردم و ترک کار خیر را به خاطر ترس از نگاه و قضاوت مردم انجام دهیم. هر دو، اقدامات غلطی هستند که حول یک محور شکل می‌گیرند و آن محور، دانستن حرف و نظر مردم است.

در هر صورت، هیبت و عظمت و اهمیت مخلوقات، در نظر فرد آنقدر زیاد است که او را از حضور ناظر اصلی یعنی خداوند غافل کرده است. راه درست این است که، انسان کارش را برای رضای خدا انجام دهد، در این صورت رضایت یا عدم رضایت غیرخدا برایش اهمیتی ندارد.

وقتی کاری مطلوب خدا باشد، قضاوت دیگران چه لزومی دارد؟ اگر رضایت خداوند را طلب کردید، مطمئن باشید که مردم نیز با دیده احترام به شما می‌نگرند. باید گفت شناخت نیک و بد کارها در گرو آگاهی از کمال واقعی و راه رسیدن به آن است. تا ما ندانیم کمال واقعی و نهائی ما چیست؟ و راه رسیدن به آن کدام است؟ خوبی و بدی کارها را درست تشخیص نمی‌دهیم و نمی‌توانیم انتخاب معقولی داشته باشیم. شناخت

کمال واقعی و راه رسیدن به آن نیز، مستلزم سه معرفت دیگر، یعنی شناخت مبدا و مقصد و رابطه دنیا و آخرت است.

کسی که نمی داند وجود او و وجود سایر موجودات، مستقل و خودکفاست یا وابسته به آفریدگار است، نمی تواند در مورد هستی خود و جهان و کمال واقعی و نهائی قضاوت درستی داشته باشد. از سوی دیگر، برای کسی که خدا را قبول ندارد، این فرض که انسان می تواند به خدا راهی داشته باشد و به او تقرب یابد و کمال نهائی او در تقرب به خدا است، برایش مطرح نیست و در نتیجه خط مشی چنین انسانی با انسان دیگری که خود و کل هستی را مملوک و وابسته به خدای جهان، و کمال خویش را در هر چه نزدیک تر شدن به او می داند، متفاوت خواهد بود و راه رسیدن به کمال در این دو انسان به کلی از دیگری متمایز است.

انسانها به میل خود پا به این دنیا نگذاشته اند و به میل خود نیز نمی توانند از این دنیا بروند. روح همه انسانها باید در زمان حیات مادی به تکامل برسد تا لیاقت رسیدن به عوالم روحی بالاتر را که در نهایت عرش کبریائی است داشته باشد. خوب با این حساب، اگر افراد هر چه درگیری های مادی، اجتماعی و ... بیشتری داشته باشند روح آنها هم به همان نسبت نیاز به ادامه مسیر تکاملی بیشتر پیدا می کند، در اینجا است که ما نیستیم که خود را به تکامل می رسانیم، بلکه این هدف خلقت است که بشر را برای منظور خاصی آفریده و او را به تکامل می رساند.

در این راستا خداوند متعال به نوع بشر، عقل عنایت فرموده تا این که گروهی از آنها با استفاده از عقل سالم زودتر بتوانند خود را به تکامل رسانند و روح تکامل یافته خود را به روح

اعظم نزدیک کنند. نزدیکی به روح اعظم یعنی « بهشت » یعنی محل تجمع ارواح پاک و کامل و بشر تا زمانی که از تمام معایب و گناهان انجام داده خویش مبرا نشده است، لیاقت احراز مقام بهشت را ندارد و می بایست به نوعی، کفاره گناهانش را در زمان حیات یا در عوالم روحی پردازد.

ما با هر فکری که در این جهان زندگی کنیم در جهانهای بعدی نیز خواهیم بود بشر در زمان حیات خویش با یک قانون کلی حرکت که مربوط به عمل و عکس العمل است روبرو می باشد و هرگز نمی تواند از آن بگریزد، زیرا با علم و یقین و عقل خویش مرتکب اعمال خلاف و ناپسند می گردد، مسلماً عمل او بی جواب نمی ماند.

اندیشه هائی را که بشر در مخیله خود می پروراند، یک نوع امواج بخصوص را به وجود می آورد. که این امواج در اثیر عالم، به جای می ماند و به تدریج به مقدار این امواج افزوده می شود. هر انسانی اندیشه و انرژی خاصی دارد که بعد از مرگ او نیز در طبیعت باقی خواهد ماند، بدین صورت که مولکولهای نفس او در فضا تا ابد از طریق مولکولها و ذرات اولیه در طبیعت باقی می ماند و با شعوری که در این ذرات وجود دارد در سازندگی کائنات مجدداً شرکت می نماید. و همین امواج خوب و بدی که ما در مخیله خود به وجود آورده ایم.

روزی با تمام قدرت به سوی خود ما باز می گردد، چون امواج بدون اینکه با یکدیگر تداخل پیدا کنند، به طور دقیق و یقین به صاحب خود که تولیدکننده همان امواج است

برمی گردد. بهترین راه زندگی کردن سالم در این است که، ذهن خود را از بداندیشی‌ها دور نگاه داریم و هرگز اجازه ندهیم که تصورات منفی در ذهنمان راه یابند و اگر هم نفوذ کردند آنها را هرچه زودتر از ضمیر خود دور سازیم، اجازه ندهیم که ذهن ما در مورد آن مطلب شروع به ارسال امواج منفی نماید، که توده جمع شده آن امواج، روزی گریبانگیر خودمان خواهد شد.

اگر بخواهیم در زندگی موفق و سعادتمند شویم، باید برای تمام افراد، حتی کسانی که روزی به ما بد کرده اند طالب خیر و برکت از طرف خداوند متعال باشیم و تمام اعمال و کردار و پاداش و جزای هر فردی را به خود خالق محول کنیم و پس از آن به طور آرام به زندگی خود ادامه بدهیم. باید دانست اگر فردی در زندگی آرزوی سلامت، سعادت، رضا و... برای دیگران

داشته باشد، بازتاب عمل خیرخواهانه وی روزی به گونه ای به سوی خود او باز می گردد و موجب سعادت و نیک بختی وی خواهد شد.

قانون محبت و خیرخواهی از حیث اثر و عمل بزرگترین و والاترین قانون حیات می باشد. محبتی رشددهنده و مثبت قلمداد می شود که از قلب انسان برانگیخته شود نه از زبانش! محبت مثبت رشددهنده همه سعادت‌ها و مبنای همه تواضع، حکمت و عدالت است. اگر محبت نبود، آدمی لذت هستی را درک نمی کرد و از ساغر حیات بهره مند نمی شد.

ما به محبت خداوند نباید شک کنیم چون ما اکنون در داخل اقیانوس محبت قرار داریم. محبت خداوند نسبت به همه موجودات هستی بزرگترین و بلکه یگانه نعمت واقعی در جهان

هستی می باشد. وقتی در وجود ما به قدر کافی محبت باشد هر جا که باشیم در آسمانها هستیم و هر قلبی که با محبت بطنبد، زمین را بیش از پیش به آسمان نزدیک می کند، البته آن محبتی که خودخواهی را از ما می گیرد و موجب سعادت دیگران می شود.

منظور ما همان محبتی است که به خاطر آن فداکاری و رنج و مشقت را تحمل می کنیم محبتی که نه تنها سرمنشأ سعادت است بلکه از بزرگترین لذتها برتر است. این است آن محبتی که بایستی در جهان هستی حکومت کند. وقتی ما حس محبت را در قلب خود عجین یافتیم و تارهای قلبمان از محبت بافته شد، هر کاری که بکنیم و هر سختی که بگوئیم و هر وظیفه ای که انجام دهیم، حاصلش برای ما نعمت و سعادت است.

باید دانست در وجود همه ما انسانها، نیروئی هست که به ما امکان می دهد اسرار حیات را بشناسیم و با همان نیرو بر بیماری و فقر و بیهودگی خویش فائق آئیم و حتی از گذشته بد خود توبه کنیم. البته باید جمال خداوند را در همه موجودات مشاهده کنیم و همه جهان هستی را مخلوق او بدانیم.

حقیقت توبه هم، پشیمانی از انجام معصیت است و ناچنان پشیمانی در کار نباشد، توبه واقعی حاصل نشده است: به خدا پناه ببریم و بدانیم که برای خداوند، گذشتن از گناهان بزرگ دشوار نیست. عفو خداوند از معصیت بزرگ ما عظیم تر است. در راستای اهداف آفرینش لازم است که ما آفریننده و سازنده کار خیر باشیم نه نابود کننده و ویرانگر و معصیت کار.

ما نباید خودمان را جزئی از مشکلات آفرینش قرار دهیم بلکه باید از افتخارات آن به شمار بیائیم. همه ما می دانیم که ساختن و احیاء کردن بسیار بهتر از نابود کردن است. در هر زمینه ای که باشد، مأموریت ما در روی زمین آباد کردن آن است.

روح خداوندی در انسان جاری است و به همین خاطر بقای انسانیت به حفظ ارتباط دایم با خداوند بستگی خواهد داشت، ارتباط ما با خداوند جسمانی نیست بلکه این ارتباط از طریق ذهن ما صورت می پذیرد.

وظیفه ما نیز این است که حداکثر ارتباط را از طریق ذهن خدادادمان با او برقرار سازیم و ذهن، چیزی نیست مگر جایگاه تجلی شعور انسانی. در واقع ایمان به خداوند و جاودانگی حیات و وجود جهان. ماورای ماده فیزیکی که نام بردیم یکی از

دقیقترین و عمیقترین نظریات امروزی می باشد. ایمان به خداوند است که سبب می شود شخص اعتماد پیدا می کند به اینکه خداوند با همه موجودات خود ارتباط دارد. خداوند وقتی که دید انسانی می خواهد راه واقعی خلقت خود را بشناسد و به سوی آن حرکت کند، در قلب او نور ایمان و اطمینان بوجود می آورد و او را بسوی جهان ابدی هدایت می کند.

ایجاد چنین عملی با دعا کردن سریعتر صورت می پذیرد. یعنی دعا، عامل تزکیه و تکامل آگاهی و نگرش انسان و اصلاح اهداف او را زندگی می شود. هر انسانی در زندگی هدفهای مشخص دارد، خواه کوچک و خواه بزرگ، چه خوب و چه بد، دعا در جهت تبدیل آنها به بهترین و کاملترین اهداف می کوشد

یا به تعبیر دیگر در جهت دگرگون ساختن چارچوب کلی زندگی انسان تلاش می کند.

انسان وقتی برای خود هدفی مشخص تعیین می کند، برای رسیدن به آن هدف می کوشد و از اینروست که زندگی خویش را بر طبق همان هدف پی ریزی می کند. استراتژی کلی زندگی انسان را، هدف او را در زندگی معلوم و مشخص میکنند و این هدف در انسانها یکسان نیست.

بعضی می خواهند به بهشت برسند، حال آنکه بعضی دیگر هدفشان رسیدن به مقام و منصب است و بعضی دیگر دست یافتن به ثروت. دعا برای آن است که نفس انسان را پاک کند و همت او را بالا برد و کاری کند که او به اوج بنگرد و بالاترین مراحل

را در نظر داشته باشد و تا وقتی گرفتار مشکلات زندگی است، آتش آگاهی و دورنگری در دلش نمیرد.

بسیاری از انسانها در کودکی و جوانی چشم انتظار برآورده شدن آرزوهای دور و دراز و بزرگ اند، اما برخورد با مشکلات زندگی و روبرو شدن با سختیها باعث آن می شود که آرزوهای خود را در دل پنهان کنند و آتش آرزو در دلهایشان خاموش شود.

این است که آرزوها یکی بعد از دیگری به امیدهائی دور تبدیل می شوند و این امیدها نیز بر باد می روند و انسان به جسمی بی روح و بدون انتظار و امید تبدیل می شود. اینجاست که هدف دعا مشخص می شود و آن، تغییر آرزوهای انسان و بالا بردن آن تا سطح آرزوهای کامل انسانی و انسانیت و کرامت

از همین ناشر منتشر شد

انسان است. آری درست است؛ دعا به پاکسازی نفس، در جهت اصلاح اخلاق و آداب انسان بر می خیزد، بنای اخلاق نیز بر اصلاح نفس و آرزوهای انسان است.

زمانی که آرزوهای انسان شریف و والا باشد، اخلاق او نیز از زمینه ای نیک نشأت خواهد گرفت. هرگاه خواستید دعا کنید، برای همه دعا کنید زیرا مستجابتر است.

والسلام

- ۱- گذر از تنش (روانشناسی) نوشته ریشکا راج / مترجم بهرام بوربور ۹۵۰۰ ریال
- ۲- عشق و خاموشی (گزیده اشعار مولانا همراه با نقاشی) گردآوری و تصویرگری مصطفی عمرانی ۵۰۰۰ ریال
- ۳- به یاد تو (مجموعه شعر تو) نوشته فهیمه عامری ۸۰۰۰ ریال
- ۴- برای تو (مجموعه شعر تو) نوشته فهیمه عامری ۸۰۰۰ ریال
- ۵- هندسه تاریخ (مقایسه تطبیقی - فلسفی تاریخ با قوانین ریاضی) نوشته حسن اخوان ارمنکی ۱۴۵۰۰ ریال
- ۶- باتوان بهشتی (مذهبی) نوشته ف. عسگریان ۱۵۰۰۰ ریال
- ۷- هدیه رمضان (مذهبی) نوشته ع. حداد ۱۰۰۰۰ ریال
- ۸- راز تینا (رمان) نوشته مهین دخت رضایی ۱۵۰۰۰ ریال
- ۹- بن سای (روش کاشت درختچه‌های مینیاتوری) ترجمه مهندس امیرسلطان پور ۱۲۰۰۰ ریال
- ۱۰- باران در کویر (مجموعه شعر) سروده توران پناهیان فرد ۱۴۰۰۰ ریال
- ۱۱- سجده بر خرافات، نوشته و سروده عباس قرهچیان (سوشیات) ۱۸۰۰۰ ریال
- ۱۲- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قانون احیاء دادرها، گردآوری محمدرضا نام آوری (وکیل دعاوی قوه قضاییه) ۱۲۰۰۰ ریال
- ۱۳- خورشید مکه (کرامات حضرت صاحب‌الزمان (عج)) به کوشش مهدی هنرمند ۲۰۰۰ ریال
- ۱۴- گنجینه حکایات (مجموعه حکایات پندآموز) تألیف رضا خانی ۹۰۰۰ ریال
- ۱۵- کنسول حکایات (مجموعه حکایات پندآموز) تألیف رضا خانی ۹۰۰۰ ریال
- ۱۶- گلچین حکایات (مجموعه حکایات پندآموز) تألیف رضا خانی ۹۰۰۰ ریال
- ۱۷- گزیده حکایات (مجموعه حکایات پندآموز) تألیف رضا خانی ۹۰۰۰ ریال
- ۱۹- آنالیز انسان (شناخت انسان در ادیان الهی)، نوشته حسن اخوان ارمنکی
- ۲۰- جاده موفقیت زندگی (چاپ دوم)، نوشته پروانه اسلامبولی پور ۱۸۰۰۰ ریال
- ۲۱- تاریخ معاصر ایران (تاریخ سوم دبیرستان)، تألیف فرهاد مرتدی ۵۰۰۰ ریال
- ۲۲- 504 ESSENTIAL-IDIOMS تألیف کیهان بهمنی و حاجی ابراهیمی ۲۹۰۰۰ ریال

- ۲۴- صد آرزو دارم ولی... (مجموعه شعر)، سروده دکتر صبا زرگرزاده ۱۱۰۰۰ ریال
- ۲۵- ماه خاتون و حاج کریم دو تاپار مهریون، (شعر کودکان)، ماندانا تعبمیان ۵۰۰۰ ریال
- ۲۶- راهنمای کامیونت کاریان، گردآوری محمد سعید قوت دین
- ۲۷- فصل هریان، (مجموعه شعر تو)، سروده نسرین عبادی ۹۵۰۰ ریال

« از همین ناشر منتشر خواهد شد »

- ۱- طراحی پیکربندی موشکها ترجمه دکتر جعفر اسکندری جم
- ۲- تحلیل سازه‌های هوا فضا ترجمه دکتر جعفر اسکندری جم
- ۳- لبخند عشق (رمان) نوشته مهیندخت رضایی
- ۴- خوراک و سفره آرای ایرانیان در دوره قاجاریه، به کوشش فرهاد مرندی علمداری
- ۵- خورشید مکه (گرامات حضرت صاحب الزمان (عج)) به کوشش مهدی هنرمند
- ۶- مجموعه ادعیه و زیارات مخصوص عتبات عالیات گردآوری حسن صنعتی
- ۷- چگونه خوردن، (پایانی برای رژیم‌های غذایی) ترجمه بهرام بوربور
- ۸- پرورش کودکان خودباور، نویسنده جان گری، ترجمه بهرام بوربور
- ۹- پنجره‌ای به شرق اسرارآمیز، (افسانه‌های شرقی) تألیف سوسن سرو
- ۱۰- یادبادی هزار فانوس، (مجموعه داستان‌های نوجوانان) نوشته مهدیه حدادیان
- ۱۱- سلوک عشق، (داستان‌های عرفانی)، سمیرا نسیم سبحان
- ۱۲- مرگ آرزو (مجموعه شعر) نسترن استاد محمد بیگی
- ۱۳- ضمیرستان بی من (مجموعه شعر) داود سنجری
- ۱۴- استراتژی زیبایی (راه‌های داشتن پوست سالم و شاداب) تألیف دکتر مهر دادملک
- ۱۵- تفسیر زیارت عاشورا، نوشته محمد رضا حکیمی

به منظور استفاده از خدمات ارسال رایگان به کلیه نقاط کشور،
با شماره تلفن‌های ۲۲۶۵۹۴۵ (۰۲۱) و ۰۹۱۲۱۴۶۶۸۱۶